

مبانی نظری توزیع عادلانه

دکتر محمد شوقی الفنجری

ترجمه: یوسف محمدی

چکیده

استاد محمد شوقی الفنجری از استادان معروف اقتصاد اسلامی دانشگاه «الأزهر» قاهره و دانشگاه ملک سعود ریاض است و تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نوشته است. مقاله حاضر که از آثار برجسته او به‌شمار می‌آید، یکی از چهارده مقاله کنفرانس اقتصاد اسلامی بغداد است که در جمع صاحب‌نظران مشهور اقتصاد اسلامی از کشورهای مصر، سوریه، اردن، عربستان، عراق، امارات و کویت، به وسیله نویسنده ارائه شده؛ سپس در مجموعه مقالات کنفرانس به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله با نقد مبانی اقتصادهای بشری غرب و شرق نشان می‌دهد که آن‌ها نمی‌توانند نیازهای مادی و معنوی بشر را پاسخگو باشند و یگانه نظامی که می‌تواند متناسب با شأن و کرامت انسان، نیازهای اقتصادی او را به صورت عادلانه تأمین کند، اقتصاد اسلامی است. از نکات برجسته این مقاله، تبیین علمی و روشن از مسؤلیت دولت و مردم در برابر مسأله فقر و توازن اقتصادی است که از دیرزمان تا امروز از مشکلات مهم جوامع به‌شمار می‌آید.

مقدمه

هر فعالیت تولیدی، با فعالیت دیگری به نام توزیع همراه است. توزیع، یعنی تقسیم محصول میان کسانی که در تولید آن سهیمند. مشکل تقسیم‌داریی‌ها بین مردم به‌ویژه در عصر حاضر، از مهم‌ترین مشکلات به‌شمار می‌رود؛ زیرا موجب تقسیم جامعه به دو قطب می‌شود: گروه‌های ثروتمند که توان برآوردن نیازها و رسیدن به تمایلات گوناگون خود را دارند و گروه‌های فقیر که این توانایی را ندارند. ثروتمندان نه تنها نیازهای خود را برمی‌آورند، بلکه به دلیل ثروت و امکاناتی که دارند، از قدرت و نفوذ نیز برخوردار می‌شوند؛ از این رو، مکتب‌ها و نظام‌های اقتصادی، در راه‌حلی‌هایی که برای مشکل توزیع درآمد ارائه می‌کنند، اختلاف اساسی می‌یابند. راه‌حل‌های متفاوت نظام‌های اقتصادی به اختلاف ایدئولوژیکی و مکتبی آنان در مبانی توزیع

در اصل پرداخت، به عوامل تولید و تعیین مقدار پرداخت به هر کدام از عوامل بر می‌گردد؛ بنابراین، توزیع در دو محور بحث می‌شود:

۱. نظری که به مبانی فلسفی نظام اقتصادی مربوط است. این دیدگاه نظری را می‌توان با اصطلاح توزیع مکتبی یا ایدئولوژیکی یاد کرد، که اقتصاددانان کلاسیک آن را توزیع شخصی^۱ می‌نامند.

۲. عملی که به پاداش عوامل تولید، یعنی نظریهٔ قیمت عوامل تولید مربوط است. اقتصاددانان، اصطلاح توزیع عملی^۲ را در این مورد به کار می‌برند و اقتصاددانان کلاسیک از اصطلاح «توزیع وظیفه‌ای» استفاده می‌کنند و به‌طور کلی، توزیع، عملی مبتنی بر توزیع نظری است یا آن چه ما آن را توزیع مکتبی نامیدیم. در این نوشتار، توزیع نظری یا مبانی نظری توزیع محور بحث و بررسی است.

مبانی نظری توزیع (توزیع مکتبی)

۱. اقتصاد سرمایه‌داری

این اقتصاد از اساس بر پایهٔ مالکیت خصوصی استوار است؛ از این رو توزیع نیز بر مبنای مالکیت قرار دارد؛ پس مالکیت خصوصی، هم ابزار تولید و هم ابزار توزیع به شمار می‌رود. در چنین نظام اقتصادی، به دلیل تفاوت فاحش در مالکیت ابزار تولید مهم‌ترین پدیده، اختلاف شدید درآمدها است. طبیعی است که در چنین نظام اقتصادی، اقلیتی میلیاردر در رفاه و اشرافیت خوارکننده زندگی کنند و در افزایش تورم و گسترش تولید کالاهای لوکس بکوشند؛ در حالی که اکثریتی زحمتکش به سختی زندگی کنند و برخی از آنان، زیر فشار محرومیت و فقر خفت‌بار پایمال شوند.

۲. اقتصاد سوسیالیستی

قوام این اقتصاد بر پایهٔ مالکیت عمومی است؛ حال چه به صورت مالکیت دولتی، چنان‌که در روسیه (شوروی سابق) بود و چه به صورت مالکیت جمعی یا گروهی، چنان‌که در یوگسلاوی (سابق) وجود داشت؛ یعنی مالکیت منابع و مزارع در انحصار کسانی باشد که در آن صنایع و مزارع کار می‌کنند؛ بنابراین، توزیع سوسیالیستی بر کار مبتنی است؛ یعنی کار، هم ابزار تولید و هم ابزار توزیع است.

در چنین اقتصادی نیز به سبب اختلاف استعدادهای فکری و جسمی (نه به سبب مالکیت)

اختلاف درآمد وجود دارد و ممکن است این اختلاف، شدید باشد؛ البته اختلاف شدید غیر طبیعی است؛ چنان‌که در روسیه و دولت‌های شرقی چین بود که عده‌ای از سران احزاب سوسیالیستی در سطح بالا و مترفانه زندگی می‌کردند؛ در حالی که اکثریتی زحمت‌کش بارنج و زحمت روزگار می‌گذراندند.

۳. اقتصاد کمونیستی

کمونیسم، مرحله‌نهایی و بلوغ مکتب سوسیالیسم به‌شمار می‌آید. این اقتصاد، بر تولید انبوه مبتنی است؛ یعنی در این مرحله، تولیدات جامعه به حد و فور رسیدن (مانند آب و هوا) به گونه‌ای که همه نیازهای انسان‌ها برآورده می‌شود؛ بنابراین، اساس توزیع در این نظام، نیاز انسان است؛ پس به هر کس به اندازه نیازش داده می‌شود.

۴. اقتصاد اسلامی

این اقتصاد، بر سه پایه استوار است: نخست تضمین «حد کفایت» «نه حد کفاف» برای همه افرادی که در جامعه اسلامی (با قطع نظر از جنسیت و دین آنان) زندگی می‌کنند. تضمین «حد کفایت» مانند حقی‌الاهی است که دولت وظیفه دارد آن را برای همه افراد تضمین کند. پایه دوم و سوم این اقتصاد کار و مالکیت است؛ بنابراین، توزیع اسلامی در ابتدا بر اساس تضمین «حد کفایت»، سپس کسب درآمد از طریق کار و مالکیت است. در چنین اقتصادی، هیچ فردی به واسطه امری خارج از اراده خودش گرسنه و محروم نمی‌ماند؛ البته تفاوت در درآمدها به سبب تفاوت در استعدادها و توانایی‌های جسمی و روحی که نمود آن در کار و مالکیت است، وجود خواهد داشت؛ اما این تفاوت و اختلاف به گونه‌ای قانونمند است که در توازن اقتصادی میان افراد جامعه خللی پدید نمی‌آورد و اجازه نمی‌دهد جامعه، طبقاتی شود یا افراد مورد ستم قرار گیرند.

به دلیل اهمیت موضوع (مبانی نظری توزیع) یا آن‌چه ما آن را توزیع ایدئولوژیکی (مکتبی) نامیدیم و برای روشن شدن مکتب اقتصادی اسلام، به‌طور مختصر موارد ذیل را بررسی می‌کنیم.

۱. مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام؛

۲. سبب و علت مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام؛

۳. راه حل اسلام برای حل مشکل اقتصادی.

۱. مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام

مشکل اقتصادی، مشکل نیازهای فراوان و تمرکز منابع درآمدها است. در تفکر اقتصادی رایج، مشکل فقر در محرومیت و گرسنگی یا ناتوانی از برآوردن نیازهای اساسی مجسم و خلاصه می‌شود که در اصطلاح صاحبان این اندیشه از آن به حد کفاف^۳ تعبیر می‌شود؛ یعنی حداقلی از سطح زندگی که انسان بتواند زنده بماند. به بیان دیگر، فرد هنگامی فقیر شمرده می‌شود که با کار و تولید نتواند نیازهای ضرور را برای ادامه حیاتش فراهم سازد؛ اما در اندیشه اقتصادی اسلام، فقر و عدم دستیابی به سطح زندگی شرافتمندانه، به حسب عرف جامعه است که به طور طبیعی این سطح زندگی به حسب زمان و مکان تفاوت دارد.

فقیهان متقدم اسلام از آن با اصطلاح «حد کفایت»^۴ تعبیر می‌کردند؛ یعنی حداقلی که انسان بتواند زندگی با کرامتی داشته باشد. و گاهی نیز از اصطلاح «حد غنا» استفاده می‌کنند؛ یعنی تا هنگامی که انسان نتواند نیازهایش را تأمین کند و از دیگران بی‌نیاز باشد، فقیر است.

یک. مشکل فقر، در صدر مسائل

اسلام به سبب این که واپسین دین الهی است، راه و روش کاملی برای زندگی دارد. همان قدر که برای جنبه معنوی و اعتقادی بشر اهمیت قائل است، به جنبه مادی و معیشتی او را نیز توجه کرده است؛ به دلیل این که هیچ کدام از این دو جنبه، بدون جنبه دیگر نمی‌تواند قوام و دوام یابد، و هر دو جنبه از یک دیگر متأثرند. همان طور که انسان فقط با نان (بعد مادی) نمی‌تواند ادامه حیات دهد، بدون نان نیز توان ادامه حیات نخواهد داشت؛ به همین دلیل، پیش از این که تحولات و پدیده‌های زندگی به فقر بینجامد، اسلام این مسأله را پیش‌بینی و واجب کرده که در صدر مسائل قرار داده شود؛ چنان که مال را زینت زندگی دنیا و مایه قوام جامعه به‌شمار آورده و آن را بهترین کمک برای رسیدن به تقوا ذکر کرده است و طلب آن را واجب و جهاد در راه خدا می‌داند.^۵ افزون بر این، اسلام فقر و کفر را مساوی هم دانسته و پیامبر خدا به چیزی بیش تر از فقر به خدا پناه نبرده است؛ چنان که فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا. ^۶ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ.

وقتی از پیامبر ﷺ پرسیدند که آیا آن دو، معادل (مساوی) یک‌دیگرند، فرمود: بلی.^۷ اسلام هنگامی که از مردم می‌خواهد خدا را عبادت کنند و ذکر خدا گویند، علت می‌آورد که خدا شما را از گرسنگی نجات داد:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الَّذِي آطَعْتَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛^۸

به همین دلیل، در اسلام، شخصی که گرسنه در حال مرگ را می‌بیند و او را رها می‌کند، تکذیب کننده دین به‌شمار می‌رود:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ قَدْ لِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَيَّ طَعَامِ
الْمُسْكِينِ.^۹

دو. مفهوم فقر از دیدگاه اسلام

از آن چه گذشت، روشن شد که فقیر به مفهوم اسلامی به فرد یا دولتی گفته می‌شود که وضعیت زندگی اش با زندگی متعارف و متداول جامعه یا دولت‌های دیگر فاصله بسیاری داشته باشد. به بیان دیگر، فقیر کسی است که سطح زندگی شایسته و شرافتمندانه‌ای به‌حسب زمان و مکان ندارد و به اصطلاح اندیشه اقتصادی اسلام، فقیر کسی است که «حد کفایت» نه کفاف، برایش فراهم نیست.

روشن است که «حد کفایت»، پایین‌ترین سطح از غذا، لباس و مسکن برای زندگی است که بدون آن‌ها نمی‌توان به زندگی ادامه داد؛ پس این حد کفایت، قابل کم کردن نیست و به واسطه تغییر قدرت خرید در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییر نمی‌کند. برخلاف «حد کفایت» یا «حد غنا» که سطح بالاتری از زندگی است و به همین دلیل سطح آن در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون متفاوت می‌شود.^{۱۰}

از آن چه گذشت، حقیقتی مهم و محوری نتیجه‌گیری می‌شود و آن این‌که مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام، با هدف تأمین ضروریات اساسی زندگی ربطی ندارد. هدف اسلام، بالابردن سطح زندگی عمومی و تعالی آن بوده؛ یعنی همان چیزی که تفکر اقتصادی جدید، پس از چهارده قرن به آن رسیده است که از آن به اقتصاد رفاه تعبیر می‌کنند؛ البته در اسلام، فقط رفاه مادی هدف نیست؛ بلکه مادیات، وسیله‌ای برای سعادت انسان است تا بتواند به حقیقت، خلیفه خدا بر روی زمین باشد.

سه. اصطلاح «حد کفایت» یا «حد غنا»^{۱۱}

اگرچه اصطلاح «حد کفایت» یا «حد غنا» به‌طور صریح در نصوص قرآنی و روایی نیامده، روح این نصوص، بیانگر حد کفایت و حد غنا است. این دو واژه به‌طور صریح در تعبیرات بسیاری از عالمان اسلام و در کتاب‌های فقهی گذشته آمده است؛ به‌ویژه در بحث‌های زکات که از آن، با

اصطلاح جدید (سازمان تأمین اجتماعی در اسلام) تعبیر می‌کنند.^{۱۲}
 خلیفه دوم می‌گوید:

هنگامی که به کسی عطا کردید، او را بی‌نیاز کنید.^{۱۳}

علی بن ابی طالب می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِي فُقَرَاءَهُمْ.^{۱۴}

خداوند بر اغنیاء واجب کرده که از اموالشان به اندازه‌ای که فقیران را بی‌نیاز کند، به آنان بدهند.

ماوردی در کتاب الاحکام سلطانی می‌گوید:

از زکات آن قدر به فقیر و مسکین باید داده شود تا از مرتبه فقر و مسکنت درآید و به حد اقلی از درجه

غنا برسد.^{۱۵}

او می‌گوید:

اندازه عطا به اندازه کفایت است.^{۱۶}

سرخسی در کتاب مبسوط می‌نویسد:

بر امام واجب است که از خدا بترسد و اموال را در جای خودش به مصرف برساند؛ پس فقیری را از

خود دور نکند، مگر این که از زکات، آن قدر به او بدهد تا او و خانواده‌اش را بی‌نیاز سازد و اگر برخی از

مسلمانان نیازمند باشند و در بیت‌المال، چیزی از زکات موجود نباشد، امام باید از موارد دیگر

بیت‌المال به اندازه نیاز فقیر به او بدهد.^{۱۷}

شاطبی در کتاب موافقات می‌نویسد:

حد کفایت با تغییر زمان‌ها و شرایط و حالات گوناگون تغییر می‌کند.^{۱۸}

۲. سبب مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام درباره علت و منشأ مشکل اقتصادی با دیدگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم متفاوت است؛ و در نتیجه، راه حل اسلام برای حل مشکل نیز متفاوت خواهد بود. در اقتصاد سرمایه‌داری، منشأ مشکل اقتصادی، خود فقیران به شمار می‌آیند که با به دلیل تنبلی آنان یا به دلیل بدبهره‌برداری کردن از طبیعت کمیاب یا کمی منابع درآمد است؛ پس مسأله فقر از این دیدگاه از اساس به کمبود تولید مربوط می‌شود. بر همین اساس، تفکر اقتصاد سرمایه‌داری،

دولت را موظف می‌کند که آزادی مطلق را برای همه افراد تأمین کند تا همه بتوانند از هر فرصتی بدون قید و شرط استفاده تولید و درآمد کسب کنند، و هر کس نتوانست از چنین فرصتی استفاده کند، باید به همان مقدار راضی باشد که همان مقدار را خدا برای او خواسته است. در مقابل، نظام اقتصادی سوسیالیستی، علت و منشأ مشکل اقتصادی را ثروتمندان می‌داند؛ به دلیل این که آنان اموال و امکانات جامعه را به خود اختصاص داده، خود را بر اکثریت و قشر زحمتکش جامعه مقدم می‌دارند؛ در نتیجه، سبب ایجاد تضاد میان نیروهای تولید و روابط توزیع می‌شوند؛ بنابراین، مسأله فقر در این دیدگاه به بدی توزیع بر می‌گردد. بر این اساس، رفع فقر و حل مشکل توزیع، نظریه‌های مبارزات طبقاتی و تمرکز بر تغییر اشکال و وسایل تولید یا از بین بردن مالکیت خصوصی شکل می‌گیرد و با سرمایه‌داران بزرگ و کوچک برخورد می‌شود. از دیدگاه اسلام، منشأ مشکل اقتصادی نه در کمبود منابع و مالکیت خصوصی، بلکه اولاً کوتاهی در بهره‌برداری از منابع طبیعت است:

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ.^{۱۹}

و اگر بخواهید نعمت‌های الهی را محاسبه کنید، به این کار توانا نیستید. به درستی که انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است.

ثانیاً، در زیاده‌طلبی ثروتمندان و توزیع نادرست است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذَيْنِ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^{۲۰}

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود، از آن چه خدا به شما روزی داده است، انفاق کنید، آنان که کافر شدند، به آنان که ایمان آوردند می‌گویند: آیا کسانی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست، آنان را روزی می‌داد؟ شما به‌طور قطع در گمراهی آشکار به‌سر می‌برید.

از مولای ما علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت شده که فرمود:

ما جاع فقیر الا بما شبع غنی

فقیری گرسنه نماند، مگر به‌واسطه پرخوری توانگر.^{۲۱}

سلف صالح گفته‌اند:

ما من سرف إلا بجواره حق مضیع

اسرافی نیست، مگر آن که در کنارش حقی ضایع شده است؛^{۲۲}

بنابراین، مشکل فقر از نظر اسلام، به خود انسان و نظام اقتصادی فاسدی که (چه به جهت نظام تولیدی نامناسب یا نظام توزیعی نادرست) خودش پدید آورده، برمی‌گردد. براین اساس، اسلام رشد تولید همراه با توزیع مناسب و عادلانه را ضرور دانسته است؛ چرا که این دو از یک‌دیگر بی‌نیاز نیستند. تولید انبوه بدون عدالت در توزیع، موجب انحصار و بهره‌کشی، و عدالت در توزیع بدون تولید کافی، موجب توزیع فقر و بیچارگی است که اسلام هر دو را رد می‌کند؛ نتیجه این که فقر، از دیدگاه اسلام دو بُعد دارد: بُعد نخست، به فراوانی تولید و بُعد دیگر به عدالت در توزیع مربوط است؛ اگرچه این مسأله مانع نمی‌شود که محقق در اقتصاد اسلامی به حسب وضعیت کشور و جامعه خود، بر یکی از این دو بُعد متمرکز شود و تأکید کند؛ یعنی ممکن است در جامعه یا کشور اسلامی، فقر بیش‌تر به تولید و رشد تولید مربوط باشد، نه مشکل توزیع و عدالت؛ در حالی که در کشور دیگر، مشکل فقر بیش‌تر به توزیع و عدالت مربوط باشد.

۳. راه‌حل اسلام برای مشکل اقتصادی

همان‌طور که دیدگاه اسلام درباره علل و عوامل فقر، با دیدگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم متفاوت است، راه‌کار و راه‌حل آن برای حل این معضل نیز با راه‌حل‌های آن دو متفاوت خواهد بود. ما در صدد بیان گسترده راه‌حل مشکل فقر یا وجوه افتراق بین آن و راه‌حل‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم نیستیم. در این جا به برخی از عناصر و مبانی اساسی راه‌حل اسلامی برای حل مشکل فقر اشاره می‌کنیم.

یک. مال به خدا تعلق دارد و انسان جانشین خدا در اموال است.

فقیهان پیشین و معاصر، ماهیت مالکیت عمومی و خصوصی و آثار آن‌ها را به‌طور گسترده بحث و بررسی کرده‌اند. چکیده کلام آنان این است:

المال مال الله و البشر مستخلفون فيه.

اموال به خدا تعلق دارد و بشر، جانشین خدا در این اموال است.

بنابراین، از نظر اسلام، مالکیت فرد یا دولت، مالکیت مطلق نیست؛ بلکه اموال، در دست افراد، امانت، و مالکیت آنان، مالکیت مجازی و اعتباری به شمار می‌رود؛ زیرا مالک حقیقی همه اشیا، خدا است و خداوند به‌زودی به حساب همه آنان که مالی را کسب کرده یا مالی در اختیار آنان بوده و در آن تصرف کرده‌اند، رسیدگی خواهد کرد:

لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. ۲۳

به زودی در این روز [= قیامت] درباره نعمت‌ها سؤال می‌شود.

وقتی کیفیت مالکیت (چه خصوصی و چه عمومی) این گونه شد، یعنی مالکیت، صرفاً امانت و مسؤولیت تلقی شد، لازمه‌اش این است که اموال نباید در اختیار سفیهان و تبذیرکنندگان قرار گیرد:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا. ۲۴

اموالتان را که مایه قوام و دوام زندگی شما است، در اختیار سفیهان [اقتصادی] قرار ندهید.

همچنین جایز نیست که نیازمندان و ناتوانان از این اموال محروم شوند:

وَأَتْوَهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. ۲۵

از اموالی که به خدا متعلق دارد و خدا به شما داده است، به فقیران بدهید.

همچنین جایز نیست که اموال در دست عده کمی (توانگران) در گردش باشد:

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ. ۲۶

تا این که اموال در میان توانگران شما دست به دست نگردد.

و بالاتر از این‌ها این که وقتی دولت یا فرد نتواند از اموال، درست و بهینه در جهت مصلحت فرد یا

جامعه بهره بردارد، مشروعیت مالکیت چه خصوصی و چه عمومی از بین می‌رود. بهترین تعبیر

در این مورد گفته خلفیه دوم است:

[هنگامی که پیامبر، زمین عقیق را به بلال بخشیده بود عمر به بلال گفت: پیامبر این قطعه زمین را

به تو بخشید که مردم را از آن منع کنی؛ بلکه به تو بخشید که روی آن کار کنی؛ پس آن چه را که

می‌توانی آباد کنی، بگیر و بقیه را برگردان. ۲۷

دو. تأمین حد کفایت برای همه افراد سپس هر کس به اندازه کارش

با استناد به «المال مال الله و البشر مستخلفون فيه»، اصل اقتصادی مهمی را می‌توان استنباط کرد و آن این که در مرحله اول، همه افراد جامعه باید به یک اندازه کفایت داشته باشند؛ سپس به هر کس به اندازه کاری که انجام می‌دهد، سهمی از درآمد تعلق می‌گیرد و از این اصل، ضوابط مهم ذیل به دست می‌آید.

أ. اسلام مالکیت خصوصی را محترم نمی‌داند، مگر بعد از تضمین حد کفاف

محترم بودن مالکیت خصوصی در اسلام، مشروط به این است که همه افراد به اندازه کفاف (تأمین ضروریات اساسی زندگی) داشته باشند به این معنا که تا وقتی حتی یک نفر گرسنه یا بدون لباس در جامعه اسلامی پیدا شود، احترام حقوق مالکیت هیچ یک از افراد جامعه واجب

نیست و از آن مالکیت نباید دفاع کرد؛ یعنی فرد گرسنه یا کسی که حقش ضایع شده، حقوق مالکیت دیگران را از بین می‌برد تا زمانی که آن فرد سیر یا حقش استیفا شود. این نکته، از روایات نقل شده از پیامبر استفاده می‌شود. حضرت فرمود:

اِذَا بَاتَ مُؤْمِنٌ جَائِعًا فَلَا مَالَ لَاحِدٍ. ۲۸

اگر مؤمنی، شب را گرسنه بخوابد، مالی برای کسی نیست.

ایما اهل عرصة اصبح فيهم امرؤ جائعاً فقد برئت منهم ذمة الله ورسوله. ۲۹
 اهل هر سرزمینی که بخوابند، در حالی که شخصی گرسنه‌ای در میان آنان باشد، ذمه خدا و رسولش از آنان بری است.

الا شعربین اذا ارملوا فی الغزو و قلّ طعام عیالهم فی المدینه حملوا ما کان عندهم فی ثوب واحد ثم اقتسموا بینهم فی اثناء واحد بالسویه، فهم منی و انا منهم. ۳۰

اشعربین* وقتی در جنگ یا در شهر، زاد و توشه خود را تمام می‌کردند، هر چه داشتند در یک ماهچه می‌گذاشتند و با یک ظرف به‌طور مساوی بین خود تقسیم می‌کردند؛ پس آنان از من هستند و من از آنانم.

و حضرت در حال سفر فرمود:

من کان له [معه] فضل ظهر [ای دابة] فلیعده به علی من لا ظهر له و من کان له فضل زاد فلیعده به علی من لا زاد له. ۳۱

کسی که چارپای بسیاری دارد، باید به کسی که ندارد بدهد و کسی که زاد و توشه اضافی دارد، باید به کسی که ندارد بدهد.

خلیفه دوم در همین باره می‌گوید:

من حریص هستم بر این که نیاز نیازمندی را رها نکنم، مگر این که بعضی از ما بتواند آن را برآورد؛ پس هنگامی که ناتوان شدیم، همدیگر را در زندگی کمک می‌کنیم تا در حد کفاف برابر شویم. ۳۲

وی در سال قحطی ۱۸ هجری می‌گوید:

اگر برای مردم آن چه آنان را کفایت کند نیایم، جز این که داخل خانه‌هایشان شوم و آن چه دارند بین آنان تقسیم کنم تا نصف شکم آنان سیر شود تا خداوند برایشان باران بفرستد، این کار را خواهم کرد؛

* قبیله‌ای از اهل یمن بوده‌اند.

زیرا در این صورت، آنان نابود نخواهند شد.^{۳۳}

صحابی پیامبر، ابوذر غفاری نیز به همین معنا اشاره می‌کند:

تعجب می‌کنم از کسی که غذایی در خانه ندارد، چرا با شمشیر کشیده بر مردم نمی‌شورد.^{۳۴}

این حزم نیز در کتاب *المحلی* می‌گوید:

هنگامی که مردی در شهری از گرسنگی بمیرد، اهل آن شهر قاتل او به‌شمار می‌روند و دیه او از آنان گرفته می‌شود. انسان گرسنه می‌تواند هنگام ضرورت، در راه استیفای حق خود با کسی که غذایی اضافی دارد بجنگد؛ پس اگر فرد گرسنه کشته شد، قاتلش کشته می‌شود، و اگر گرسنه او را کشت، لعنت خدا بر او (مقتول) است؛ زیرا از حقی منع کرده، جزو طایفه باغیبه به‌شمار می‌رود.^{۳۵}

فقیه احمد بن ذلجی نیز در کتابش، *الفلاکة و المفلوکون (فقر و فقیران)* می‌گوید:

از حقوق محروم، این است که نعمت‌های در دست مردم را غصبی بداند، و کسی که مالک و مستحق آن مال غصبی است، حق دارد مال غصبی را از دست غاصبان پس بگیرد.^{۳۶}

ب. اسلام ثروتمندی و توانگری را اجازه نمی‌دهد، مگر بعد از تضمین حد کفایت

واجب است که سطح شرافتمندانه‌ای از زندگی به‌حسب زمان و مکان برای همه افراد جامعه (با قطع نظر از دین و جنسیت فراهم شود؛ یعنی زمینه چنان فراهم باشد که هر کسی بتواند با کار و کوشش، چنین سطح زندگی را تأمین کند و اگر به علل غیرارادی، چون مرض یا پیری توان آن را نداشته باشد، مسؤولیت او به عهده بیت‌المال و خزانه دولت است.

ابویوسف در کتاب *خراج و ابوعبید* در کتاب *اموال* روایتی را نقل می‌کنند: عمر، زمانی از شهرها دیدن می‌کرد. پیرمردی را دید که گدایی می‌کند. تعجب کرد و پرسید: از کدام اهل کتاب هستی؟ گفت: یهودی. پرسید: چه کسی تو را به این روز انداخته؟ گفت: خراج و نیاز و پیری. عمر دستور داد که خراج را به او برگردانند و به اعتبار این که فقیر است، از زکات به او کمک کنند. او را نزد خزانه دار بیت‌المال فرستاد و گفت: به این مرد و امثال او نگاه کن. به خدا قسم! ما درباره او انصاف به خرج نداده‌ایم، اگر در جوانی از او استفاده و در پیری او را خوار کرده‌ایم.^{۳۷}

بلاذری نیز در کتاب *فتوح البلدان* روایت می‌کند:

خلیفه، عمر بن خطاب در حالی که در شام بر گروهی فقیر و مریض و ذلیل می‌گذشت، دستور داد از

زکات به آنان بدهند و مرتب به آنان غذا برسانند؛^{۳۸}

بنابراین، مسأله تضمین حد کفایت (نه حد کفاف) برای همه افراد جامعه با هر دین و جنسیتی در اسلام، مسأله‌ای جوهری و مقدس است به اعتبار این که حق الهی، از بالاترین حقوق به شمار می‌رود؛ به طوری که انکار این حق و غفلت از آن تکذیب اصل دین خواهد بود:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ أَيْتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ
الْمَسْكِينِ. ۳۹

آیا کسی را که تکذیب دین می‌کند مشاهده کردی. او همان کسی است که یتیم را دور می‌کند و مسکین را به طعام و غذا نمی‌خواند.

به همین جهت که ضمانت حد کفایت، امری مقدس و جوهری است، مولای ماعلی بن ابی طالب می‌فرماید:

خداوند بر اغنیا واجب کرده است که به اندازه کافی از اموالشان به فقیران بدهند؛^{۴۰}

بنابراین، اسلام با وجود فقر و تنگدستی جامعه، اجازه ثروتمندی و غنا را نمی‌دهد؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. ۴۱

از اموالی که خدا به شما عطا کرده به فقیران بدهید.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. ۴۲

در اموال توانگران، حقی معلوم برای پرسش‌کنندگان و محرومان است.

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَالْأَسْبِيلِ. ۴۳

حق نزدیکان و مساکین و در راه ماندگان را بپردازید.

رسول خدا نیز در همین زمینه فرموده است:

من ترک مالاً لورثته و من ترک ذیناً اوضیاعاً فالی و علی. ۴۴

هر کس مالی به ارث بگذارد، برای ورثه او است و هر کس بدهکاری یا اهل و عیالی بگذارد، به سوی

من بیاید. من مسؤول هستم که آن را بپردازم.

من ترک کلاً فلیأتنی فانا مولاه

کسی که فرزندان صغیری باقی بگذارد، من ولی او هستم؛

یعنی کسی که بمیرد و فرزندان صغیر و نیازمندی باقی بگذارد پس باید نزد من (به عنوان دولت)

بیاید، پس من مسؤول کفایت آنان هستم.

امام باقر می‌فرماید:

من ترک ضیاعاً فعلی ضیاعه. ۴۵

کسی که بمیرد و عیال و فرزندانی باقی بگذارد، من عهده‌دار آنان هستم.

ج. اسلام حد و مرزی برای مالکیت و توانگری قرار نداده است.

وقتی به اندازه کفایت، یعنی سطح زندگی شایسته و شرافتمندانه برای همه افرادی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، فراهم باشد و دولت نیز این سطح زندگی را برای همه کسانی که به طور غیرارادی ناتوان هستند، تضمین کند، هر کس به اندازه‌ای که می‌کوشید، بدون هیچ قید و شرطی یا حد نهایی برای مالکیت و ثروت می‌تواند درآمد کسب کند. خداوند در آیاتی می‌فرماید:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ. ۴۶

برای مردان سهمی و برای زنان نیز سهمی است از آنچه کسب می‌کنند.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا. ۴۷

ما روزی بندگان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا برخی، برخی دیگر را مسخر خود گردانند.

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ. ۴۸

خداوند، برخی را بر برخی دیگر در روزی دادن برتری داد.

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوقَّيَهُمْ أَجْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ. ۴۹

برای هر کس درجه و مرتبه‌ای است، به مقتضای آنچه انجام می‌دهند و به پاداش اعمال خود خواهند رسید و به هیچ کس ستم نخواهد شد.

وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً. ۵۰

خداوند، مجاهدان را بر نشستگان و راحت‌طلبان، به پاداش بزرگی برتری داده، و هر کسی، دارای مرتبه و درجه‌ای از رحمت و مغفرت خدا است.

در حدیث نبوی نیز آمده است:

لا بأس بالغنی لمن اتقى ۵۱

کسی که تقوا پیشه است، اشکالی ندارد که ثروتمند باشد؛

بنابراین، توانگری و تفاوت مردم در رزق و روزی و ترجیح برخی بر برخی دیگر، به درجات

گوناگون، بی دلیل نبوده، بلکه این برتری به واسطه کوشش و عمل صالح آنان بوده است؛ چنان که خداوند در آیه دیگری می فرماید:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ
الَّذِي كَسَبَ. ۵۲

برای انسان نیست، جز آن چه می کوشد و نتیجه کوشش خود را به زودی می بینند؛ سپس جزای کافی داده می شود؛

بنابراین ممکن است در سایه نظام اقتصادی اسلام، ثروتمندانی در سطح کلان وجود داشته باشند که در اصطلاح به آنان میلیونر یا میلیاردر گفته می شود؛ اما آنان به شرع ملتزم هستند. چنین افرادی آن گونه که بیان خواهیم کرد، مالک مطلق نیستند تا هرگونه که خواستند در اموال خود تصرف کنند. ثروتمند نمی تواند اموالش را از چرخه و گردونه تولید و گردش در جامعه خارج و ذخیره کند. و نمی تواند اموالش را برخلاف مقتضای عقل به کار گیرد؛ در غیر این صورت، سفیه به شمار آمده، از تصرف در اموالش منع می شود. همچنین نمی تواند زندگی مترفانه ای داشته باشد که در این صورت، به نص قرآن مجرم شناخته شده، از او خواسته می شود تا مازاد بر نیازش را در راه خدا انفاق کند یا به طور مستقیم به نیازمندان بدهد یا آن را در اموری که به نفع جامعه است، به کار گیرد. افزون بر این، حاکم و صاحب امر، یعنی دولت اسلامی موظف است در امور اقتصادی دخالت، و از بهره برداری عده کمی (انحصاری) از اموال جامعه جلوگیری کند:

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ. ۵۳

تا این که اموال در دست عده ای از توانگران شما دست به دست نگردد.

همچنین دولت وظیفه دارد سیاست هایی را اتخاذ کند که بین افراد جامعه توازن اقتصادی برقرار شود و جامعه، روبه تعاون و تکامل رود.

سه. اهمیت و ارزش رشد اقتصادی تا مرتبه فریضه و عبادت

انسان به حقیقت، جانشین خدا در زمین است؛ چنان که در قرآن می فرماید:

أَتَى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۵۴

و هدف غایی خلقت و وجود به شمار می رود؛ چنان که می فرماید:

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا. ۵۵

او شما را از زمین آفرید و آبادکردن آن را از شما خواست؛

یعنی شما را مکلف کرد تا زمین را آباد کنید؛ بنابراین، خداوند، انسان را بیهوده نیافریده است. انسان را نیافریده تا فقط بخورد و بیاشامد؛ بلکه او را به سبب رسالتی که بر دوش او گذاشته، آفریده و آن همان رسالت جاننشینی خدا بر روی زمین است که با کار و تولید، زمین را آباد کند؛ در حالی که خدا را عبادت می‌کند و شکرگزار فضل و نعمت او است. تا در چرخه روزگار، با کار و کوشش خود، خدا را ملاقات کند.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. ٥٦

ای انسان! البته با هر رنج و مشقت در راه عبادت حق بکوشی، عاقبت به ملاقات او نایل می‌شوی.
اسلام بر رشد اقتصادی و آباد کردن دنیا تأکید فراوانی دارد، چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِذَا قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ أَيْ شَتْلَةٌ فَاسْتَطَاعَ الْأَتَقُومَ حَتَّىٰ بَغْرَسَهَا
فَلْيَغْرِسْهَا فَلَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ. ٥٧

اگر قیامت برپا شد و در دست یکی از شما نهالی بود و قدرت داشت [پیش از برپایی قیامت] آن را بکارد، آن را بکارد و برای این کار، پاداش نصیب او خواهد شد.

اسلام، جهادکننده در راه دعوت به اسلام و کسی را که برای کسب روزی و فعالیت اقتصادی می‌کوشد، مساوی دانسته؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

وَآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ٥٨

برخی از شما برای تجارت و کسب درآمد، به سفر می‌روند و از کرم خدا روزی می‌طلبند و برخی دیگر به جهاد در راه خدا می‌پردازند.

افزون بر این، اسلام کوشش برای کسب روزی و خدمت به جامعه و رشد آن را از برترین اقسام عبادت به‌شمار آورده است؛ چنان‌که نقل شده است از مردی که بسیار عبادت می‌کرد، نزد پیامبر ﷺ نام بردند و از او تعریف کردند. پیامبر فرمود:

چه کسی زندگی او را تأمین می‌کند؟ گفتند برادرش. پیامبر فرمود: برادرش از او عابدتر است. ٥٩

نقل شده که یکی از صحابه تصمیم گرفت برای عبادت در جای خلوتی به اعتکاف بپردازد. پیامبر فرمود:

لا تفعل فان مقام احدكم في سبيل الله (ای فی حدالمجتمع و تنمیتة) افضل من
صلاته في بيته ستين عاماً. ٦٠

این کار را نکن؛ زیرا قیام کردن یکی از شما در راه خدا (یعنی خدمت به جامعه و رشد آن) از نماز شصت ساله در منزلش بالاتر است.

لِكُلِّ أُمَّةٍ سِيَاحَةٌ وَّ سِيَاحَةٌ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ٦١

هر امتی تفریحی دارد و تفریح امت من، جهاد در راه خداست؛

یعنی آبادکردن جهان هستی (زمین) و رشد و تکامل انسان، چرا که او به حقیقت خلیفه خدا روی زمین است.

خلاصه آن چه گذشت، این است که رشد اقتصادی در اسلام، فریضه و عبادت است؛ بلکه از برترین عبادت به شمار می‌رود و مسلمانان چه رهبران و چه توده مردم، به اندازه آبادکردن دنیا و فراهم ساختن اسباب رشد اقتصادی، مقرب درگاه الهی می‌شوند؛ البته آبادکردن دنیا و فراهم آوردن اسباب رشد اقتصادی با مفهوم اسلامی منظور است که از دیگر مکتب‌ها و نظام‌های اقتصادی رایج متمایز است؛ چرا که رشد اقتصادی به مفهوم اسلامی آن از نگاه و تحلیل ما، رشد همه جانبه و متوازن شمرده می‌شود که هدف آن، خود انسان است؛ چون به حقیقت، خلیفه خدا در زمین است.

ا. این رشد، رشدی همه جانبه است؛ چرا که هدف آن فقط پیشرفت انسان از بُعد مادی نیست؛ بلکه هدف، پیشرفت اساسی بُعد روحی و معنوی او است. مقصود از بُعد روحی، عمل صالح است که به سبب ایمان به خدا یا توجه به او انجام می‌پذیرد؛ حال چه این ایمان و توجه به خدا که منشأ آن عقل و نفس است و در فعالیت و رفتار انسان تجسم می‌یابد، به سبب ترس از خدا یا ترس از عذاب او یا برای به دست آوردن رضایت او و رسیدن به بهشت باشد؛ پس اسلام همان طور که در کتاب ذاتیه‌السیاسة الاقتصادیه الاسلامیه بیان شده است، بین بُعد مادی و روحی و معنوی، و بین آن چه مربوط به دنیا و آن چه مربوط به آخرت است، فرقی قائل نیست؛ بنابراین، هر فعالیت دنیایی که انسان انجام می‌دهد، در نظر اسلام کاری روحی، معنوی و آخرتی است که به وسیله آن به خدا توجه می‌یابد. خداوند متعالی جنّ و انس را نیافرید، مگر این که او را عبادت کنند؛ یعنی عمل صالح انجام دهند یا ایمان در اسلام، ایمان مجرد (ABSTRACT) و بدون توجه به عمل نیست؛ بلکه مقید (CONCRET) و با عمل صالح مرتبط است. مبنای عام و همه جانبه بودن رشد اقتصادی در اسلام اقتضا می‌کند که همه نیازهای انسانی را تضمین کند؛ یعنی غذا، لباس، وسیله حمل و نقل، آموزش، بهداشت، رفاه، آزادی کار (شغل)، آزادی بیان و عمل به شعایر دینی، همگی تأمین شود، نه این که به برخی نیازها و ضروریات بسنده، و برخی دیگر رها شود؛ به همین دلیل، رشد اقتصادی سرمایه‌داری که آزادی بیان را تضمین می‌کند، ولی غذا و نان =

نیازهای مادی] را تضمین نمی‌کند، مورد پذیرش اسلام نیست. همان‌طور که اسلام رشد سوسیالیستی را نیز نمی‌پذیرد؛ رشدی که تضمین‌کننده نان و غذا هست؛ ولی آزادی‌بیان را از بین می‌برد.^{۶۲}

ب. [رشد اقتصادی به مفهوم اسلامی] رشدی متوازن است؛ زیرا هدف فقط افزایش تولید نیست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. ^{۶۳}

ای پیامبر! به مردم بگو: فعالیت کنید که به زودی خدا و رسولش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

هدف این رشد، عدالت در توزیع است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

اغْدُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. ^{۶۴}

به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.

به گونه‌ای به عدالت رفتار کنید که همه افراد بشر در هر موقعیت اجتماعی که هستند و در هر جای دنیا که قرار دارند، از مال [= مواهب] دنیا بهره‌مند شوند؛ زیرا هدف اسلام از رشد اقتصادی این است که برای هر فردی با قطع نظر از دین و جنسیت او، به حد کفایت، یعنی سطحی از زندگی شرافتمندانه به حسب زمان و مکان (نه حد کفاف) فراهم شود.

این حد کفایت برای این است که انسان با درک نعمت‌ها و فضل و کرم خداوند، متوجه او شود و شکر و سپاس و عبادت او را به جای آورد؛ شکری که فقط با زبان محقق نمی‌شود؛ بلکه با عمل و اخلاص در آن همراه است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا. ^{۶۵}

ای آل داوود! سپاس خدا را به جا آورید.

چنین عبادتی در اسلام تنها با نماز و روزه‌روی قبله کردن امتثال نمی‌شود. این عبادت، با خدمت به دیگران و با یاری رساندن به نیازمندان امتثال می‌شود؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ. ^{۶۶}

فایده‌ای در بسیاری از نجواها [= سخنان در گوش] شما نیست، مگر این‌که کسی به صدقه‌دادن یا به

معروف امر کند یا به جهت اصلاح بین مردم باشد؛

پس وقتی اسلام خواهان تولید زیاد (رشد) است، در همان حال، عدالت در توزیع را نیز لازم می‌داند؛

به گونه‌ای که هیچ کدام، از دیگری بی‌نیاز نیست؛ به همین جهت، اسلام، رشد سرمایه‌داری را که هدفش رشد درآمد جامعه بدون عدالت است، تأیید نمی‌کند؛ چنان‌که رشد سوسیالیستی را که تأکیدش بر ارتباط بین اشکال تولید و توزیع است و نظام توزیع را تابع شکل تولید می‌داند، نمی‌پذیرد.

اسلام (با قطع نظر از شکل تولید) حد کفایت را برای همه افراد به صورت حق الهی مقدس که بالاتر از همه حقوق است، تضمین، و پس از حد کفایت، هر کس به اندازه کوشش خود، درآمد کسب می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر حد کفایت برای همه شهروندان فراهم نباشد (مثل مواقع قحطی یا جنگ)، همه باید حد کفاف را رعایت کنند. مبنای توازن به مفهوم اسلامی اقتضا می‌کند که کوشش برای رشد اقتصادی نیز متوازن باشد؛ به همین جهت، رشد و گسترش شهرها بدون رشد و توسعه روستاها، رشد صنعت بدون کشاورزی، رشد تولید کالاهای تجملی و غیر ضرور بدون رشد کالاهای ضرور و اساسی مورد قبول اسلام نیست. ترجیح دادن صنایع بزرگ یا وارداتی بر صنایع مصرفی داخلی یا تمرکز بر طرح‌های تولیدی بدون خدمات و تجهیزات اساسی، از اشتباهات بسیار بزرگی است که کشورهای عربی و اسلامی به تقلید و بدون توجه به تجارب غرب و شرق گرفتار آن هستند؛ در حالی که از سبک و روش رشد متوازن غافل و به آن جاهلند که اسلام آن را ضرور می‌داند.

بدون تردید، رشد اقتصادی در بیش تر کشورهای اسلامی که بر جزئی از اقتصاد قومی و بدون توجه به جوانب دیگر تمرکز دارند، رشدی ناقص (Deforme) و غیر متوازن است.

هدف این رشد، خود انسان است. انسان در حقیقت جانشین خدا بر روی زمین است و این باعث می‌شود که انگیزه‌ش، اهداف و آثار رشد اقتصادی اسلامی متفاوت باشد. در نظام سرمایه‌داری، انگیزه، کسب حداکثر سود است که به طور عادی به انحراف تولید از فراهم ساختن نیازهای ضرور جامعه می‌انجامد؛ در حالی که کالاهای غیر ضرور دلخواه ثروتمندان، فراوان تولید می‌شود و همراه آن، مادیات و اختلافات اجتماعی حاکمیت می‌یابد که جوامع غربی از آن رنج می‌برند. در نظام سوسیالیستی، انگیزه و هدف، برآوردن نیازهای دولت، مطابق خواسته‌ها و سیاست‌های حاکمان است، (نه طبق نیازها و خواسته‌های خود شهروندان) و این، همه آزادی‌های فردی را تهدید، و ترس و وحشتی را که نهایت ندارد، حاکم می‌کند.

انگیزه رشد اسلامی، سود - آن گونه که در رشد سرمایه‌داری بیان شد - نیست و خواسته‌های حاکمان - آن گونه که در رشد سوسیالیستی گفته شد - نیز نیست؛ بلکه تضمین حد کفایت برای همه شهروندان است تا از بندگی و حاکمیت غیر خدا آزاد باشند؛ پس هدف رشد و توسعه اسلامی، خود انسان است تا مانند شأن رشد اقتصادی سرمایه‌داری، مادیات، او را به بندگی

نکشاند؛ و مانند رشد سوسیالیستی کسی از او بهره نکشد؛ بلکه انسان در رشد مورد نظر اسلام، آزاد و دارای کرامت است. دنیا را آباد می‌کند و با عمل صالح به دنیا زندگی می‌بخشد تا در دنیا سعادت‌مند و در آخرت به بهشت نایل شود.

چهار. جمع بین «ضمان اجتماعی» و «تکامل اجتماعی»

۱. مقصود از ضمان اجتماعی در اسلام، مسؤولیت دولت در برابر همه شهروندان با هر دین و جنسیتی است؛ یعنی نیازمندانی را که در حد کفایت درآمد ندارند، در کمک‌کردن مقدم‌بدارد؛ نیازمندانی که دلیلی چون مرض، ناتوانی و پیری، برای مقدم داشتن آنان وجود داشته باشد. ضمان اجتماعی در اسلام از قبیل تطبیق نص است؛ یعنی آن چه قرآن و سنت درباره زکات بیان کرده است.^{۶۷}

۲. تکامل اجتماعی، مسؤولیت افراد در برابر یک‌دیگر است. در اسلام فقط بر احساس همدردی معنوی که از دوستی و نیکی و امر به معروف و نهی از منکر سرچشمه می‌گیرد، بسنده نمی‌شود؛ بلکه احساس همدردی مادی را نیز در بر می‌گیرد؛ به این گونه که هر کس می‌تواند به برادر نیازمندش کمک کند، در برابر او مسؤولیت دارد. این مسؤولیت در آن چه بزرگان فقه اسلامی، آن را حق قرابت،^{۶۸} حق همسایه،^{۶۹} مسؤولیت میهمانی،^{۷۰} و مسؤولیت انفاق در راه خدا^{۷۱} می‌نامند، محقق و مجسم می‌شود.

تکامل اجتماعی در اسلام نیز از قبیل تطبیق نص است؛ یعنی تطبیق آیات شریفه:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.^{۷۲}

همه مؤمنان برادرند.

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ.^{۷۳}

در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به نابودی نیفتانید.

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ.^{۷۴}

ای پیامبر! می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند، بگو: عفو؛

یعنی هر چیزی که مازاد بر نیاز است.

پیامبر در روایتی می‌فرماید:

المؤمن للمؤمن كالبنيان المرصوص يشد بعضه بعضاً.^{۷۵}

مؤمن برای مؤمن، مانند سد آهنین است که بعضی بعضی دیگر را کمک می‌کنند.

والله لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه ما يحب لنفسه.

بمخدا قسم هیچ‌کس از شما مؤمن نیست، مگر این که دوست بدارد برای برادرش، آن‌چه را برای خودش دوست می‌دارد.

۳. خلاصه این که دین اسلام به جهت مسؤول دانستن دولت در برابر مردم، دین ضمانت اجتماعی، و به جهت مسؤول دانستن افراد در برابر همدیگر، دین تکامل اجتماعی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در اسلام ضمان اجتماعی در تضمین کردن حد کفایت (نه حد کفاف) برای همه افراد جامعه اسلامی با قطع نظر از دین و جنسیت آنان تجسم می‌یابد که دولت اسلامی از طریق مؤسسه زکات، عهده‌دار آن است؛ البته هنگامی که افراد به دلیلی خارج از اراده خودشان، مانند: مرض، ناتوانی و پیری، توانایی تأمین حد کفایت برای خود را نداشته باشند.^{۷۶}

در مرحله بعد، تکامل اجتماعی از جانب افراد، مانند مکتلی برای مسؤولیت دولت و کوشش دولت در رفع فقر است. ما همچون سوسیالیست‌ها به این قائل نیستیم که اساس و مبنا برای خارج شدن از شکل اقتصادی، دولت است و همانند نظام سرمایه‌داری نیستیم که می‌گوید: اساس خارج شدن از شکل اقتصادی، افراد و کوشش ذاتی آنان است. هر کدام از دولت و مردم، جایگاه خاص خود را دارند که تکمیل‌کننده یک‌دیگرند و هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست. واقعیت این است که دولت نمی‌تواند همه کارها را خودش انجام دهد. دخالت و ممنوعیت مطلق دولت به آثار سوء بسیاری می‌انجامد؛ پس معیار در اقتصاد اسلامی، محقق شدن تعاون و همکاری میان دولت و مردم است.

پنج. معیار ارزیابی دولت از دیدگاه اسلامی

۱. ملاک ارزیابی دولت در اقتصاد اسلامی، دستیابی آن دولت به سطحی از تمدن و فن‌آوری نیست. همچنین برخوردار شدن دولت از دارایی‌های مادی و انسانی یا مقدار درآمد سرانه از درآمد ملی نیز معیار ارزیابی دولت نیست؛ بلکه ملاک، دستیابی به سطحی از زندگی شایسته و شرافتمندانه برای پایین‌ترین یا ضعیف‌ترین افراد جامعه است تا بدین وسیله او را از قید احساسات کینه‌تورانه و محرومیت آزاد کند و در چنین وضعیتی فرد، طعم نعمت‌های الهی را بچشد و با جامعه احساس رضایتمندی و همکاری داشته باشد.

ابن تیمیه می‌گوید:

خداوند متعالی اموال را آفرید تا بندگان بتوانند او را بپرستند؛ زیرا خداوند مخلوقات را خلق کرد تا او را عبادت کنند.^{۷۷}

۲. تضمین حد کفایت برای همه شهروندان از اولویت‌ها و اصول اقتصاد اسلامی است و بنابر آن چه ما اشاره کردیم، از نظر اسلام، جزو حقیقت دین شمرده می‌شود که مجرد انکار یا از بین بردن آن، تکذیب رسالت اسلام است و حق ناشی از آن، از حقوق الهی به شمار می‌رود که بالاترین حقوق است، به همین جهت، حق مقدسی است که جامعه اسلامی در برابر آن مسؤولیت دارد.

شأنی در عبارت فقهی مشهور خود می‌گوید:

فقیران استحقاق بیش‌تری در اموال دارند تا آن‌جا که اموال، مال مشترک بین صاحب مال و فقیر شمرده می‌شود.

۳. آن چه از چهارده قرن پیش، هدف اسلام بوده با اصول و مبانی آن درباره توزیع شخصی یا ایدئولوژی یکی، از بین بردن فقری است که پیامبر ﷺ آن را چنین وصف کرد: نزدیک است که فقر به کفر بینجامد؛ بلکه تأکید کرد که کفر و فقر معادل یکدیگرند؛ به همین جهت، اسلام در توزیع سیاست متمایزی دارد. بنابر آن چه پیش‌تر بیان کردیم: اولاً حد کفایت برای همه افراد باید فراهم شود و اگر جامعه دچار فقر و کمبود شد، هیچ کس نباید بیش از حد ضرور داشته باشد. در مرحله بعد، هر کس به هر اندازه که بکوشد ثروت و درآمد کسب می‌کند با قیدهای محکمی که جهت هدایت مصرف و در به خدمت‌گرفتن اموال وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Personai Distribution.
2. Functional Distribution.
3. Minimum Vital.
4. minimumda suffisance.

۵. محمد شوقی الفنجری: *الاسلام و المشكلة الاقتصادية*، ص ۴۹.

۶. طبرانی در *الاوسط*، و سیوطی در *الجامع الصغير*، آن را نقل کرده‌اند.

۷. ابوداود و نسائی و ابن ماجه آن را نقل کرده‌اند.

۸. قریش (۱۰۶): ۳ و ۴.

۹. ملعون (۱۰۷): ۱-۳.
۱۰. برخی از فقیهان حنفیه از «حدّ کفایت» با اصطلاح «الحاجة الاصلیه»، یعنی نیازهای اساسی تعبیر آورده‌اند. حدّ کفایت در نظر آنان چیزی است که به حقیقت انسان را از نابودی می‌رهاند؛ مانند: نفقه، منزل مسکونی و لباس مورد نیاز یا به فرض مانند: لوازم منزل، ابزار کار و کتاب‌های علمی برای اهل علم، چون جهل برای آنان مانند نابودی است.
۱۱. برای روشن شدن این دو اصطلاح، ر.ک: محمدرضا یوسفی: «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، نامه مفید، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه مفید، ش ۱۶، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۱۲. ر.ک: محمد شوقی الفنجری: **الاسلام و الضمان الاجتماعي**، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م، انتشارات دار تقیف، جلد ۲.
۱۳. ر.ک: ابن حزم: **المحلّی دارالاتحاد العربی الطباعة**، قاهره ۱۹۶۸، ج ۶۰، ص ۲۲۱.
۱۴. **نهج البلاغه**، فیض الاسلام، حکمت ۳۲۰.
۱۵. ر.ک: ماوردی: **الاحکام السلطانیة**، انتشارات مصطفی الجلسی، ۱۹۶۶ مصر، ص ۱۲۲.
۱۶. همان، ص ۲۰۵.
۱۷. ر.ک: سرخسی: **المیسوط**، دارالسعادة، مصر ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۸.
۱۸. ر.ک: شاطبی: **المواقفات**، السلقیه، مصر ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۱۰۴.
۱۹. یس (۳۶): ۴۷.
۲۰. ابراهیم (۱۴): ۳۴.
۲۱. ر.ک: **نهج البلاغه**، دارالمعرفة، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۱.
۲۲. ر.ک: ابن عبدربه: **العقد الفريد لجنة التألیف و الترجمة و النشر**، قاهره ۱۹۴۰، ج ۲، ص ۱۶۵.
۲۳. تکانر (۱۰۲): ۸.
۲۴. النساء (۴): ۵.
۲۵. نور (۲۴): ۳۳.
۲۶. الحشر (۵۹): ۷.
۲۷. ر.ک: ماوردی: **الاحکام السلطانیة**؛ ابویوسف: **الخراج**، ص ۹۳.
۲۸. ابوداود: **سنن**.
۲۹. ر.ک: احمد بن حنبل: **مسند**، ج ۲، تحقیق: شیخ شاکر، **دارالمعارف**، مصر، ج ۱۴، ص ۴۸۸.
۳۰. بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.
۳۱. ابوسعید خدری از پیامبر روایت کرده است. (مسلم: **صحیح**)
۳۲. ابن جوزی: **سیره عمر بن خطاب طبعه النجاریة الکبری**، قاهره، ص ۱۰۱.
۳۳. ر.ک: ابن سعد: **طبقات**، بیروت، ج ۳، ص ۳۱۶.
۳۴. ر.ک: عبدالحمید جوده السحار: **ابوذر غفاری**، مطبوعات مکتبه مصر، ج ۸.
۳۵. ر.ک: ابن حزم: **المحلّی**، ج ۶، مسأله ۷۲۵، ص ۲۲۶-۲۲۷.
۳۶. ر.ک: احمد بن الذلجی: **الفلاکة و المفلوکون**، مکتبه و مطبعة الشعب، قاهره، ۱۳۲۲ ق، ص ۱۶.
۳۷. ر.ک: ابویوسف: **الخراج**، المطبعة السفییه، قاهره، ۱۳۴۶ ق، ص ۱۵۰؛ ابوعبید: **الاموال**، مکتبه الکلیات الازهریه قاهره، ۱۹۶۰ م، ص ۴۶.
۳۸. ر.ک: البلاذری: **فتوح البلدان**، ص ۱۲۵.
۳۹. ملعون (۱۰۷): آیه ۱-۳.

۴۰. ابن حزم: *المحلی*، ص ۲۲.
۴۱. نور (۲۴): ۳۳.
۴۲. ذاریات (۵۱): ۱۹.
۴۳. اسراء (۱۷): ۲۶.
۴۴. اخرجہ الشیخان البخاری و المسلم.
۴۵. ر.ک: احمد بن حنبل: *مسئله*، تحقیق شیخ شاکر، ج ۱۴، ح ۷۸۴۸.
۴۶. نساء (۴): ۳۲.
۴۷. زخرف (۴۳): ۳۲.
۴۸. نحل (۱۶): ۷۱.
۴۹. احقاف (۴۶): ۱۹.
۵۰. نساء (۴): ۹۵ و ۹۶.
۵۱. ر.ک: حاکم نیشابوری: *المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*، مکتبه النصر الحدیثه، ریاض، ج ۲، ص ۳.
۵۲. نجم (۵۳): ۳۹ - ۴۲.
۵۳. حشر (۵۹): ۷.
۵۴. بقره (۲): ۳۰.
۵۵. هود (۱۱): ۶۱.
۵۶. انشقاق (۸۴): ۶.
۵۷. بخاری و احمد بن حنبل آن را نقل کرده اند.
۵۸. مزمل (۷۳): ۲۰.
۵۹. سیوطی: *الجامع الصغیر*.
۶۰. حاکم نیشابوری: *المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*.
۶۱. همان.
۶۲. ر.ک: محمد شوقی الفنجری: *ذاتة الاقتصاد الاسلامیة و اہمیة الاقتصاد الاسلامی*، ص ۵۴، به بعد.
۶۳. توبه (۹): ۱۰۵.
۶۴. مائده (۵): ۸.
۶۵. سبأ (۳۴): ۱۳.
۶۶. نساء (۴): ۱۱۴.
۶۷. دین، همان چیزی است که ضمان اجتماعی را از تأمین اجتماعی در اسلام به واسطه مصلحت اخذ شده متمایز می کند. [منظور این است که اصل ضمان اجتماعی در اسلام، نص و دلیل شرعی دارد؛ ولی تأمین اجتماعی به واسطه دلیل اجتهادی که همان مصالح مرسله باشد، اثبات شد.]
- تأمین اجتماعی همان طور که معروف است، دولت و مؤسسات خصوصی متولی آن هستند که طبق قرارداد، به مقدار سهمی که استفاده کننده می پردازد، دریافت می کند، و مزایای تأمین اجتماعی هر نوعش که باشد، وقتی شرایط آن برای کسی فراهم شد، به او داده می شود؛ حال چه فقیر باشد چه غنی. (برای تفصیل بیش تر، ر.ک: محمد شوقی الفنجری: *الاسلام و التأمین*، عالم الکتب قاهره و ریاض، ۱۹۷۹ م، ص ۲۱ به بعد.
۶۸. حق قرابت (خویشاوندی) و آن مسؤولیت مسلمان ثروتمند در برابر خویشاوندان نزدیک و فقیر او است؛ زیرا آنان

جزئی از او به شمار می‌آیند و شرعاً در قبال آنان مسؤلیت دارد؛ به همین دلیل وقتی فرد به فرزندان یا خدمتکاران یا پدر و مادر یا برادران یا فقیران انفاق کند او را از پرداخت زکات منع نمی‌کند و اگر زکات را به نزدیکان خودش که جزئی از او شمرده می‌شوند بپردازد، مثل این است که به خودش پرداخت کرده و تکلیفش را انجام نداده است و اگر [آن پرداخت] حق قرابت را از او ساقط کند، حق زکات را از او ساقط نمی‌کند. (برخلاف خویشاوندان دور؛ پس اگر خویشاوندان نزدیک نیازمند باشند، بهتر این است که به آنان زکات پرداخت شود؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: الصدقة علی المسکین صدقة، و علی ذی الرحم اثنتان صدقه و صلة) رواه احمد بن حنبل و النسائی و الترمذی و الحاکم فی مستدرکه. صدقه دادن به مسکین یک صدقه است و به خویشاوندان نزدیک دو صدقه است، هم صدقه هم صلح است.

۶۹ منظور از حق ماعون عاریه دادن اشیای کوچکی است که مورد نیاز همسایگان است و منع‌کننده از آن - ماعون - مستحق ویل (عذاب) است؛ چنان‌که غفلت‌کننده از نماز و ریا کننده در نماز چنین است. خداوند می‌فرماید: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤون و یمنعون الماعون. ماعون (۱۰۷): ۴ - ۷ و بحثی نیست در این‌که مکلف، مستحق عذاب نمی‌شود، مگر بر ترک واجب؛ بنابراین، عاریه‌دادن این اشیاء در اسلام واجب است.

۷۰ مسؤلیت میهمانی در اسلام سه روز است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه، والضيفا ثلاثة ایام فما کان بعد ذلك فهو صدقه کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمانش را اکرام کند و میهمانی سه روز است و بعد از سه روز، صدقه است؛ پس اکرام میهمان در حد سه روز واجب است؛ به دلیل این‌که ایمان را بر آن کرده معلق و به دلیل این‌که بعد از سه روز صدقه به شمار رفته است بخاری و مسلم آن را نقل کرده‌اند.

۷۱ نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «ان فی المال حقاً سوی الزکاة؛ در اموال حق دیگری غیر از زکات نیز هست»، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: لیس ألبیر أن تولوا وجوهکم قبل ألمشرق وألمغرب ولكن ألبیر من... آتی ألمان علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین... وأقام الصلاة وأتی الزکاة. بقره (۲): ۱۷۷. نیکوکاری این نیست که رو به سوی مغرب یا مشرق کنند. نیکوکار کسی است که... اموال خود را در راه خدا به خویشاوندان و یتیمان و فقیران بدهد... و نماز به‌پا دارد و زکات بدهد. چنان‌که از آیه استفاده می‌شود، تصریح ذکر انفاق و زکات به‌طور جداگانه در یک آیه دلیل بر این است که هر کدام از آن دو با هم فرق دارند و دو قضیه جداگانه هستند. (تفسیر الطبری، دارالمعارف، مصر، ج ۳، ص ۳۴۸؛ تفسیر قرطبی همین آیه.

۷۲. حجرات (۴۹): ۱۰.

۷۳. بقره (۲): ۱۹۵.

۷۴. همان، ۲۱۹.

۷۵. بخاری و مسلم آن را نقل کرده‌اند.

۷۶. ر.ک: کتاب چهارم از سلسله کتب اقتصاد اسلامی نگارنده با عنوان **الاسلام والفضان الاجتماعی**، دار ثقیف للنشر والتألیف بالمملكة العربیة السعودیة، ۱۴۰۲ ق، ۱۹۸۲ م، ج ۲.

۷۷. ابن تیمیة: **السیاسة الشرعیة**، المطبعة السلیقیة، قاهره، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۲.